

عنوان مقاله:

فروغ فرخزاد و مرگ آگاهی دازای در اندیشه هستی شناسانه هایدگر

محل انتشار:

اولین کنفرانس ملی تحقیقات بنیادین در مطالعات زبان و ادبیات (سال: 1397)

تعداد صفحات اصل مقاله: 19

نویسنده:

مریم مجیدی - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

خلاصه مقاله:

هایدگر از بنیانگذاران پارادایم های فلسفی قرن بیستم، فیلسوفی اگزیستانسیالیست است که با تاسیس هستی شناسی بنیادی، پرسش از حقیقت وجود را طرح کرد و با طرح مفاهیم هستی شناسانه طرحی تازه برای زندگی اصیل و انسان اصیل در افکند. فروغ فرخزاد از شاعرانی است که دغدغه های وجودی و هستی شناسانه او در اشعارش بازتاب یافته است. با دنبال کردن خط سیر فکری شاعری فروغ، درمی یابیم که در هر دو دوره شاعری فروغ (اسیر، دیوار و عصیان) و (تولد دیگر و ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد) مرگ اندیشه همیشه حضور دارد، اما بازتاب آن در همه اشعار فروغ و در همه دوره های زندگی او یکسان نیست؛ سیر رشد و تکوین شعر و اندیشه فروغ عموماً دو مرحله کاملاً متفاوت - اما منطقی - قبل و بعد از تولدی دیگر است که نمایانگر دو اندیشه فردی و شخصی و کلی و جهان شمول است. نتایج حاصل از این نوشته حاکی از آن است که فروغ در سه مجموعه اول از نظر هستی شناسی هایدگری دازاین اصیل را تجسم نمی کند. مرگ در دوره اول شاعری فروغ نوعی توجه به روزمرگی و یاس و رخوت را به ارمغان آورده است؛ در زندگی غیراصیل هایدگری، مواجهه با مرگ یک قانون طبیعی بود که بر اساس اسلوبی واحد همگی به سمت مرگ میل میکنند، اما در زندگی اصیل یعنی دو مجموعه شعری تولدی دیگر و ایمانبیاوریم به آغاز فصل سرد، توجه به مقوله مرگ در تار و پود زندگی تنیده شده است.

کلمات کلیدی:

هایدگر، مرگ آگاهی، دازاین، فروغ فرخزاد، مجموعه اشعار

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/785773>

